

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۹۸/۰۵/۲۳

موضوع: سه رکن لازم برای تبیین معارف اهل بیت (علیهم السلام)

(سخنرانی در جمع اساتید و مبلغین ایام غدیر، کرمانشاه)

فهرست مطالب این سخنرانی

سابقه و پیشینه ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

فرجام ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

واجبی که مردم آن را ترک کردند!

سه رکن لازم برای تبیین معارف اهل بیت (علیهم السلام)

ماجرای کارتن های پر از نامه در واشنگتن

آیا حضرت فاطمه زهرا از این کار راضی است؟!

جمله ای بسیار عجیب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

درباره امیرالمؤمنین با مخالفین مباحثه کنید!!

مقایسه یک دلیل بر خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با یک دلیل بر خلافت ابوبکر

دلیل شیعه: حدیث «انت خلیفتی»

دلیل اهل سنت: اقامه نماز توسط ابوبکر بجای پیامبر

حکایتی شنیدنی از آیت الله سبحانی

ولایت و امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از نگاه قرآن

بررسی آیه ولایت

پاسخ از شبهات مطرح شده درباره آیه ولایت

شبهه اول: نزول آیه در حق امام علی را ابن ابی حاتم و طبری نقل نکرده اند!

شبهه دوم: امام علی فقیر بود، انگشتر را از کجا آورده بود؟

شبهه سوم: زکات دادن امام علی در نماز، منافات با حضور قلب دارد

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة
علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله
الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم. سپاس دیگر به این جهت که به ما
توفیق داد در این ایام مبارک در خدمت شما عزیزان و گرامیان باشیم.

ایام دهه امامت و ولایت را به پیشگاه مقدس مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و
همه علاقه‌مندان به اهل بیت عصمت و طهارت و شما گرامیان تبریک عرض می‌کنم. خدا را به آبروی امیرالمؤمنین
سوگند می‌دهیم پاداش ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم قرار بدهد؛ ان شاء الله.

من قبل از آن که به اصل بحث امامت و ولایت و شبهات و هابیت پردازم، چند نکته را به عنوان مقدمه اشاره
می‌کنم سپس به اصل مطلب می‌پردازم.

سابقه و پیشینه ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

مسئله اول، اهمیت امامت و ولایت یا جایگاه امامت و ولایت در شریعت اسلامی است. نکته آغازین در اینجا این است که تصور ما بر این است که بحث امامت و ولایت توسط رسول گرامی اسلام در غدیر یا قبل از غدیر در جنگ تبوک، حدیث منزلت، در جنگ احزاب حدیث رایت، در جنگ خندق یا در قضیه حدیث دار مطرح شده است که در اولین روز اعلان رسالت رسول اکرم، حضرت سه موضوع اساسی را مطرح می‌کند.

موضوع اول بحث توحید و دست کشیدن از بت پرستی است که آن را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: **«قولوا لا إله إلا الله تفلحوا»**. موضوع دوم اعلان رسالت خویش و موضوع سوم ولایت امیرالمؤمنین است.

به عبارت دیگر در اولین روزی که پیغمبر اکرم بعد از سه سال تبلیغ سرّی و مخفیانه رسالتشان را علنی می‌فرمایند، موضوع ولایت امیرالمؤمنین مطرح است.

این قضیه را علمای اهل سنت با سندهای معتبر نقل می‌کنند؛ به ویژه آقای «طبری» در کتاب «تاریخ طبری» جلد ۳ صفحه ۳۲۱ نقل می‌کند.

ما آنچه با ولایت آشنایی داریم، حداکثر این سیر جریان تاریخی ولایت است؛ حال آنکه قضیه ولایت بسیار فراتر از این مسائل است. اگر ما به منابع شیعه و سنی مراجعه کنیم، می‌بینیم بحث ولایت امیرالمؤمنین ریشه در عالم زر و قبل از خلقت عالم هستی دارد. قبل از آنکه انبیاء برای رسالتشان قدمی بردارند، موضوع ولایت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مطرح است.

عزیزان دقت کنند لیست کتاب‌هایی که مشاهده می‌کنید کتب اهل سنت است. در کتاب «تاریخ دمشق» اثر «ابن عساکر» متوفای ۵۷۱ هجری است که ذیل آیه شریفه:

(وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا)

از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس.

سوره زخرف (۴۳): آیه ۴۵

روایتی بیان شده است. رسول اکرم آخرین پیغمبری است که مبعوث شده است. فاصله میان آخرین رسول تا پیغمبر قبل از خود که حضرت عیسی باشند به عقیده شیعه پانصد سال و به عقیده اهل سنت ششصد سال است.

این چه معنایی دارد که خداوند عالم به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امر می‌کنند و می‌فرمایند:

(وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا)

از رسولانی که قبل از تو فرستادیم بپرس.

حال اینکه حضرت چه بپرسند و از کجا بپرسند، در روایتی که آقایان نقل می‌کنند وارد شده است که این آیه مربوط به معراج رسول اکرم است که با پیامبران الهی دیداری داشتند و نمازی خواندند و بعد از نماز، جبرئیل از طرف خداوند عالم این آیه را خواندند.

(وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا)

رسول گرامی اسلام از انبیاء سؤال کردند:

«علی ما بعثوا»

هدف بعثت شما چه بوده است؟

«قال علی ولایتک و ولایة علی بن أبی طالب»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة
الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة
العمری، ج ۴۲، ص ۲۴۱، ح ۹۵۱۹

همچنین آقای «ثعلبی» در کتاب «تفسیر کشف البیان» همین روایت را نقل می‌کند. آقای «خوارزمی» در کتاب
«مناقب» صفحه ۳۱۲ همین روایت را نقل می‌کند.

«احمد بن حنبل» رئیس حنابله در کتاب «فضائل الصحابة» تعبیری دارند که پیغمبر اکرم فرمود: من و علی نوری
در محضر الهی بودیم، چهارده هزار سال قبل از آنکه حضرت آدم آفریده شود.

در منابع شیعه هم «کلینی» در کتاب «کافی» جلد اول صفحه ۴۳۷ از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند و
می‌نویسد:

«وَلَايَةُ عَلِيٍّ عَ مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِبُؤَّةِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيهِ عَلِيٍّ عَ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۶

طبق این روایت خداوند متعال هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده است، مگر اینکه در سرلوحه آن رسالت رسول اکرم
و ولایت امیرالمؤمنین باشد. «مرحوم صفار» حدود ۲۲ روایت در این زمینه نقل می‌کند و چنین تعبیر می‌کند:

«وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا»

ولایت ما ولایت الله است و خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده است، مگر اینکه بر نشر ولایت ما و بشارت
آمدن ما موظف بوده است.

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، نویسنده: صفار، محمد بن حسن، محقق / مصحح: کوجه

باغی، محسن بن عباسعلی، ج ۱، ص ۷۵، ح ۶

این سابقه ولایت و پیشینه ولایت است. حال در خصوص فرجام ولایت بازهم ذیل آیه شریفه ۲۴ از سوره صافات آقای «آلوسی» که یکی از علمای بزرگ سلفی است، کتابی تفسیری به نام «روح المعانی» دارد که در جلد ۲۳ صفحه ۸۰ می‌نویسد:

(وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)

آن‌ها را متوقف سازید که باید بازپرسی شوند.

سوره صافات (۳۷): آیه ۲۴

تمام مردم از حضرت آدم تا خاتم از اول خلقت تا پایان خلقت در قیامت متوقف می‌شوند و از آن‌ها سؤال پرسیده می‌شود. حال در خصوص اینکه "از چه چیزی سؤال می‌شود" چند عقیده نقل می‌کند. او می‌نویسد:

«أن السؤال عن العقائد والأعمال ورأس ذلك لا إله إلا الله ومن أجله ولاية على كرم الله تعالى وجهه»

سؤال از عقاید و اعمال است و رأس عقاید و اعمال لا إله إلا الله است و از اجل آن ولایت علی بن ابی طالب است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۲۳، ص ۸۰، باب الصافات: (۲۴) وقفوههم إنهم
مسئولون

آن پیشینه ولایت بود و این هم فرجام ولایت است. ما در این زمینه روایات زیاد داریم. بنده تنها خواستم اشاره کنم که بحث ولایت امیرالمؤمنین بسیار فراتر از قضیه غدیر و امثال غدیر است.

واجبی که مردم آن را ترک کردند!

نکته دیگری که در اینجا مطرح است، تعبیری است که هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت داریم. روایت چنین است:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ»

اساس اسلام روی پنج محور استوار است؛ نماز و زکات و روزه و حج و ولایت اهل بیت.

«وَ لَمْ يَنَآذِرْ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

در میان شرایع هیچ امری به اهمیت ولایت نیست.

«فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ يَغْنِي الْوَلَايَةَ»

مردم چهار مورد اول را گرفتند و مورد پنجم یعنی ولایت اهل بیت را رها کردند.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۸، ح ۳

در کتب اهل سنت هم جناب «محمد کردعلی» یکی از علمای بزرگ عراق کتاب‌های زیادی دارد که یکی از آن‌ها «خطط الشام» است. او در جلد ۶ صفحه ۲۴۵ از «ابو سعید خدری» یکی از صحابه پیغمبر اکرم نقل می‌کند:

«أمر الناس بخمس فعلموا بأربع وتركوا واحدة»

مردم به پنج دسته مأمورند که چهار مورد را گرفتند و یکی را رها کردند.

«ولما سئل عن الأربع قال: الصلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج»

سؤال کردم که آن چهار مورد چیست؟ گفت: نماز و زکات و روزه ماه رمضان و حج.

سپس می‌نویسد:

«قيل: فما الواحد آلتى تركوها؟»

پرسیدم: موردی که مردم آن را ترک کردند کدام است؟

«قال: ولاية على بن أبى طالب»

گفت: ولایت علی بن ابی طالب.

سپس می نویسد:

«قيل له: وإنما لمفروضة معهن قال: هي مفروضة معهن»

خطط الشام، المؤلف: محمد بن عبد الرزاق بن محمد، كزْد على (المتوفى: ١٣٧٢ هـ)، الناشر: مكتبة النورى، دمشق،

الطبعة: الثالثة، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م، ج ٦، ص ٢٤٥، باب الشيعة

جالب اینجاست که در کتاب «المناقب» اثر «ابن مردويه» وقتی از «ابو سعید خدری» سؤال می کنند:

«فما الواحدة آلتى تركوها؟»

واجبی که مردم آن را ترک کردند کدام است؟

«قال: ولاية على بن أبى طالب»

او گفت: ولایت علی بن ابی طالب.

«وإنها مفترضة معهن؟»

آیا ولایت علی بن ابی طالب در ردیف سایر فرایض واجب است؟

«قال: نعم»

گفت: بله.

«قال: فقد كفر الناس!!»

پرسید: با رها کردن ولایت مردم کافر شدند!!

«قال: فما ذنبي!»

گفت: گناه من چیست!

مناقب علی بن ابی طالب؛ أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین،

چاپ: الثانية، سال چاپ: ۱۴۲۴ - ۱۳۸۲ ش، ناشر: دار الحديث، ص ۷۲، ح ۴۸

«ابو سعید خدری» می‌گوید: "به من چه ارتباطی دارد؟ ما موظف هستیم سخن پیغمبر اکرم را برای مردم بگوییم

و پاسخگوی اعمال و کردار مردم نیستیم." در این زمینه سخن زیاد است و من به همین اندازه اکتفا می‌کنم.

سه رکن لازم برای تبیین معارف اهل بیت (علیهم السلام)

اگر ما بخواهیم معارف اهل بیت را چه در مدارس دینی یا دانشگاه یا جامعه شیعی یا جامعه سنی یا فضای مجازی

تبیین کنیم، معتقدم با توجه به تجربیاتی که بنده دارم یک برنامه یا سخنرانی یا کلاس یا مقاله یا کتاب خوب باید

سه ویژگی داشته باشد.

ما مثلی را ترسیم کنیم که یک ضلع آن تبیین و معرفت افزایی است. ما معارف اهل بیت را آنگونه که هست برای

مردم بیان کنیم. ضلع دیگر این مثلث شبهه زدایی است. شما در هر حوزه ورود پیدا کنید، می‌بینید مخالفین ما

شبهات متعددی را دارند. اگر تبیین داشته باشید، اما شبهه زدایی نداشته باشید هیچ فایده‌ای ندارد.

شما خود را خسته می‌کنید و چندین دلیل می‌آورید، اما او هم با دو یا سه شبهه تمام حرف‌های شما را زیر سؤال می‌برد و بی‌اثر می‌کند. لذا تبیین بدون پاسخگویی به شبهات هیچ فایده‌ای ندارد. این دو امر معرفت افزایی و شبهه زدایی لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

ما به جای آنکه ده دلیل مطرح کنیم، دو دلیل می‌آوریم و شبهاتی که نسبت به آن دو دلیل هست را پاسخ می‌دهیم تا دیگر شیاطین نتوانند در حوزه پاسخگویی به شبهات میدان را خالی ببینند و جامعه و اذهان جوانان ما را شبهه باران کنند.

ما می‌بینید که در حوزه پاسخگویی به شبهات ائمه اطهار (علیهم السلام) بیش از تبیین اهمیت دادند. به عنوان مثال ما در رابطه با تبیین روایات زیاد داریم. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

«رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»

خدا رحمت کند کسانی که امر ما را احیا می‌کنند.

«فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يَحْيِي أَمْرَكُمْ»

راوی عرضه داشت: چگونه معارف شما احیا می‌شود؟

«قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يَعْلَمُهَا النَّاسُ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَابِرَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

حضرت فرمود: علوم ما را یاد می‌گیرند و به مردم یاد می‌دهند، زیرا اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را ببینند از ما تبعیت می‌کنند.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۱، ص

به فرموده امام رضا اگر مردم زیبایی‌های کلام اهل‌بیت را ببینند، بی‌اختیار جذب کلام اهل‌بیت می‌شود. کلام اهل‌بیت نور دارد و نورانیت ایجاد می‌کند.

ماجرای کارتن‌های پر از نامه در واشنگتن

من در سال ۱۳۹۰ مسافرت چهل روزه به آمریکا داشتم. در آنجا جلسات متعددی با جوانان شیعه، سنی، وهابی و همچنین دانشجویان و اساتیدی که از تورنتو کانادا برای دیدار با ما آمده بودند داشتیم؛ همه به اتفاق می‌گفتند: در غرب جوانان تحصیل کرده با شنیدن معارف اهل‌بیت بی‌اختیار جذب می‌شوند.

در واشنگتن مرکز اسلامی «ISA» جناب آقای «بحرینی» که از طرف مقام معظم رهبری حدود پانزده سال است که در آنجا هستند، بنده را به یک اتاق ۱۸ متری برد که کارتن‌های زیادی در آنجا بود.

او کارتن‌ها را باز کرد و گفت: تمام این کارتن‌ها نامه است که از ایالت‌های مختلف آمریکا آمده است. در این نامه‌ها از ما خواهش کردند که یک سی‌دی یا کاست یا جزوه یا مقاله در رابطه با معرفی شیعه برای آن‌ها بفرستیم.

او می‌گفت: وقتی برای یک منطقه ده، بیست جزوه می‌فرستیم، بعد از یک یا دو ماه ما را نامه باران می‌کنند و در نامه‌های متعدد و مختلف از ما تشکر می‌کنند.

ما به یکی از زندان‌ها که تقریباً یکی از بزرگ‌ترین زندان‌هاست، چند جزوه فرستادیم. بعد از فرستادن این جزوات دیدیم که این افراد از ما تشکر کردند و تشیع خود را اعلام کردند. بعضی از زندانیان بعد از پایان مدت زندان قبل از رفتن به منزل به اینجا می‌آیند و از ما تشکر می‌کنند که ما آن‌ها را به مذهبی که با فطرت بشر مطابق است و پاسخگوی ندای باطنی است، معرفی کردیم.

سخن غالب جوانان و تحصیل کرده‌های مسیحی این است که ما از رفتن به کلیسا و شنیدن سخنان تکراری و ضد عقل و متناقض روحانیت مسیحی خسته شدیم. تنها آموزه‌های دینی که بتواند خلأ دینی و مذهبی و فطری ما را پاسخ بدهد را در معارف شیعه یافتیم.

آیا حضرت فاطمه زهرا از این کار راضی است؟!

لذا امام رضا (علیه اسلام) می‌فرماید: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا». البته دقت داشته باشید «مَخَاسِنَ كَلَامِنَا»! بعضی از افراد در رسانه‌ها یا فضای مجازی یا بالای منبر شروع به ناسزاگویی، فحش دادن و اهانت کردن به مقدسات دیگران می‌کنند که محاسن کلام اهل بیت نیست.

بنده معتقدم افرادی که امروز در بعضی از رسانه‌ها به نام شیعه، فحش و توهین به مقدسات اهل سنت را شیوه خودشان قرار دادند، خطرشان برای شیعه بیش از وهابیت است.

شما در اینترنت کلیپ "اسپایکر" را جستجو کنید. شاید دویست سایت کلیپ اسپایکر را گذاشتند. داعش روز دوم یا سوم تصرف موصل در دانشکده افسری هزار و هفتصد دانشجو را در یک روز قتل عام کرد. وقتی که اسلحه را بر روی شقیقه جوان شیعه می‌گذارد، می‌گوید: «هذا انتقام عائشة في النار»!!!

دو سال قبل «یاسر الحبيب» به تعبیر مقام معظم رهبری همان شیعه انگلیسی روز مرگ عایشه جشن گرفت، لباس قرمز پوشید، کف می‌زد و می‌گفت: «عائشة في النار، عائشة في النار». نتیجه این شد که در یک روز هزار و هفتصد تن از جوانان شیعه را قتل عام کردند و گفتند: این انتقام همان جشنی است که شما گرفتید. آیا حضرت فاطمه زهرا از این کار راضی است؟! والله خیر.

بنده سفری به کابل پایتخت افغانستان داشتم. جلسه‌ای با اساتید حوزه‌های علمیه کابل داشتم. یکی از اساتید آنجا به نام «دکتر نوری» که هم در حوزه و هم در دانشگاه تدریس داشت، می‌گفت: من خودم داخل اتوبوس بودم

که به سمت مزار شریف می‌آمدیم. چند تن از اعضای گروه طالبان جلوی ماشین ما را گرفتند. آن‌ها دو تن از جوانان شیعه را از ماشین پیاده کردند و جلوی چشم همسر و فرزندانش به قدری گلوله زدند که بدنشان همانند لانه زنبور شد.

یکی از اعضای آن‌ها داخل ماشین آمد و گفت: به «شیخ حسن الیهیاری» بگویید پاسخ فحش‌هایی که در این شبکه به عمر و ابوبکر و عایشه می‌دهی همین است!! «دکتر نوری» این قضیه را نقل می‌کرد و اشکش جاری بود. امام رضا می‌فرماید: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا». امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: دشمنان ما روایاتی از قول ما در مذمت خلفا و اهل سنت جعل می‌کنند و در میان مردم منتشر می‌کنند تا مردم را به ما بدبین کنند.

در رابطه با پاسخ گویی به شبهات تعبیری که امام صادق (علیه السلام) دارد، تعبیر بسیار زیبایی است. حضرت می‌فرماید:

**«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثُّغْرِ - الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيئَهُ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا
وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ التَّوَاصِبُ»**

دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که تمام وقت در برابر ابلیس و لشگرهایش صف کشیده و از یورش آن‌ها به افرادی از شیعیان ما که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می‌کنند، و نیز از تسلط ابلیس و پیروان ناصبی او، بر آن‌ها پیشگیری می‌کنند.

دقت داشته باشید عرب از مرزبان به «مُرَابِطُ» تعبیر می‌کند؛ به معنای کسی که در سرمرز بیست و چهار ساعته بیدار است و مراقب است دشمن وارد مرز داخل نشود.

«أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرُكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ»

آگاه باشید ارزش آن دانشمندان شیعه‌ای که چنین خود را در معرض دفاع قرار داده‌اند هزار هزار بار بالاتر از سپاه‌یانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام از کفار روم و ترک و خزر پیکار می‌کنند.

«لَأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنِ أَذْيَانِ مُجَبِّئًا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ»

زیرا دانشمندان نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلام و مدافع دین دوستان ما هستند در حالی که مجاهدان حافظ مرزهای زمینی هستند.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱، ص ۱۷،

فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدال

به فرموده حضرت هرکدام از شیعیان ما در حوزه پاسخ به شبهات مسئولیت بپذیرد و در این زمینه کار انجام دهد از یک میلیون رزمنده در میدان نبرد افضل است. ارزش دین در مقایسه با خاک یک به میلیون است، نه یک به یک یا یک به ده.

ما در این زمینه روایات الی ماشاءالله داریم. من خیلی زیاد شما را در این زمینه معطل نمی‌کنم. لذا معرفت افزایی که شبهه زدایی نباشد هیچ فایده‌ای ندارد. حتماً باید در کنار معرفت افزایی، شبهه زدایی هم باشد. شما در هر روایتی در رابطه با اهل بیت بیاورید، می‌بینید که اهل سنت یا وهابیت یا دیگر فرق انحرافی ده‌ها و صدها شبهه مطرح کردند.

وقتی که شما دو، سه جلسه در حوزه مهدویت حرف می‌زنید، آن‌ها یک مرتبه پانصد شبهه را می‌ریزند. بر فرض از این تعداد چهارصد و پنجاه شبهه بی‌اساس باشد، اما پنجاه شبهه اساسی وارد شده است که ما باید خود را به زحمت بیندازیم و به آن‌ها پاسخ بدهیم.

اگر به این شبهات پاسخ ندهیم، اگر یک بچه شیعه این شبهات را می‌شنود ذهنش متزلزل می‌شود. ملاحظه کنید یکی از بزرگ‌ترین دغدغه ائمه اطهار (علیهم السلام) تربیت شاگرد در حوزه پاسخگویی به شبهات و مناظرات بوده است.

الآن فرصت آن نیست که مطرح کنم امام باقر و امام صادق و امام رضا و امام حسن عسکری چه افراد و نیروهای قدرتمندی را برای پاسخگویی به شبهات و مناظره با مخالفین و نواصب و دیگر فرق انحرافی در عصر ائمه اطهار (علیهم السلام) تربیت کرده بودند.

امام صادق چهار هزار شاگرد داشتند که از میان این تعداد شاگرد، وقتی «هشام بن حکم» نوجوانی که هنوز موی صورتش درنیامده را می‌بینند، گل از گلشان می‌شکفت و می‌فرمایند:

«فَقَالَ هِشَامُ وَ رَبِّ الْكُعبَةِ»

حضرت در این هنگام فرمود: به خدای کعبه قسم که هشام آمد.

حضرت نمی‌تواند با دیدن او جلوی خوشحالی خود را بگیرد. در مجلسی که تمام بزرگان از «زراره» و «مؤمن الطاق» و «محمد بن مسلم» و دیگران نشستند وقتی «هشام» وارد می‌شود، حضرت او را در کنار خود جای می‌دهد و می‌فرماید:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

هشام با قلب و زبان و دستش یاور و یاری‌گر ماست.

مراد از فرمایش حضرت این است که «هشام» با تمام توان از کیان اهل بیت (علیهم السلام) دفاع می‌کند. حضرت سپس می‌فرماید:

«مِثْلُكَ فَلْيَكْلِمِ النَّاسَ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

مانند تویی باید با مردم بحث کند. از لغزش بپرهیز که شفاعت ما پشت سر توست.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۴

از میان این چهار هزار شاگرد تنها «محمد طیار» است که در مورد او وارد شده است:

«أن أبا جعفر علیه السلام كان يباهی بالطیار»

رجال العلامة الحلی، نویسنده: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، محقق / مصحح: بحر العلوم، محمدصادق،

ص ۱۵۰، باب ۶۴ محمد الطیار

کار به جایی می‌رسد که امام صادق (علیه السلام) به وجود یکی از شاگردان خود چنین افتخار می‌کند.

با اینکه «زراره» و «محمد بن مسلم» و دیگر شاگردان همگی یکی از استوانه‌های علمی شیعه در عصر صادقین بودند، اما بحث مناظره و دفاع از حوزه عقاید و پاسخ به شبهات جایگاه ویژه‌ای دارد که امام معصوم می‌فرماید: یک نفر از آن‌ها از یک میلیون مجاهد افضل است.

بنابراین دوستان عزیز یکی از وظایفی که ما داریم این است که در این زمینه نیرو تربیت کنیم. متأسفانه ما در حوزه‌های علمی یا دانشگاه‌ها یا دیگر مراکز در این حوزه بسیار کم کار کردیم. فردای قیامت چه جوابی می‌خواهیم نزد حضرت صدیقه طاهره اولین شهیده خاکریز ولایت بدهیم، نمی‌دانیم. بنابراین این دو مسئله حتماً باید کنار هم باشد.

جمله ای بسیار عجیب از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

ضلع سوم این مثلث که بازهم در این حوزه ضرورت دارد **روشنگری** یا **تهاجم و حمله** است. شما سی، چهل روایت برای اثبات امامت امیرالمؤمنین می‌آورید، و طرف مقابل بیست، سی آیه و روایت برای اثبات خلافت ابوبکر می‌آورد.

جوان معطل می‌ماند که حرف من شیعه را بپذیرد یا حرف عالم سنی را بپذیرد، زیرا او هم از قرآن و سنت دلیل می‌آورد. آن‌ها که بیکار ننشستند و آن‌ها هم دست به کار شدند.

اگر شما بیست آیه در خصوص امیرالمؤمنین از قرآن کریم آوردید، او سی، چهل آیه از قرآن کریم می‌آورد. اگر شما ده روایت می‌آورید، او چهل روایت می‌آورد و به قول ما طلاب وجه جمعی درست می‌کند و می‌گوید: حرف شما هم درست است و علی بن ابی طالب هم خلیفه است. دلایل شما هم خوب است و دلایل ما هم خوب است. علی خلیفه چهارم و ابوبکر خلیفه اول است. چه اشکالی دارد؟ هم ادله شما خوب است و هم ادله ما خوب است. او با این روش شما را خلع سلاح می‌کند. وقتی که شما خلافت امیرالمؤمنین را اثبات می‌کنید، باید خلافت دیگران را نفی کنید. شما باید اثبات کنید که غیر از امیرالمؤمنین کسی صلاحیت منصب خلافت را ندارد، اما عرض کردم که امام رضا می‌فرماید:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

شما نه با فحش و توهین و اهانت باید خلافت امیرالمؤمنین را ثابت کنید، زیرا قرآن کریم می‌فرماید:

(قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

بگو اگر راست می‌گوئید دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

سوره بقره (۲) آیه ۱۱۱

پیغمبر اکرم با آن عظمت که اشرف خلایق است، در مناظره با مخالفین می‌فرماید:

(وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)

و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم.

حضرت می فرماید: بیاوید با هم گفتگو کنیم. شاید ما گمراه هستیم و شما در هدایت هستید که در این صورت ما را راهنمایی کنید. پیغمبر اکرم این حرف را می زنند. خیلی عجیب است!! حضرت می فرماید: یا من گمراه هستم و شما در هدایت هستید که مرا هدایت کنید یا من در هدایت و شما گمراه هستید که من باید شما را هدایت کنم. منطق قرآن این است، نه اینکه اصرار کنیم آنچه ما می گوییم وحی منزل است و هرچه دیگران می گویند اشتباه است و چندین ناسزا هم بدهیم. چنین نیست، بلکه وقتی بحث خلافت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار را مطرح کردیم باید ببینیم که آن‌ها چه حرفی برای گفتن دارند. ما هم باید حرف‌های آن‌ها را نقد علمی کنیم.

درباره امیرالمؤمنین با مخالفین مباحثه کنید!!

بنده تنها نمونه‌ای عرض می‌کنم. «مرحوم شیخ مفید» کتابی به نام «تصحیح اعتقادات الإمامیه» دارد که اعتقادات شیعه را در اینجا آورده است. او در این کتاب روایاتی آورده است که به قول ما پل‌ها و قنطره‌های علم رجال را رد کرده است. روایت چنین است:

«كلم الناس و بین لهم الحق الذی أنت علیه»

با مردم حرف بزنید و از نعمت ولایت که خداوند به شما تفضل کرده است را برای مردم بیان کنید.

«و بین لهم الضلالة ألتی هم علیها»

دیگران که راه ضلالت را پیمودند و جاهل و ناآگاه هستند را هم بیدار کنید.

این فرمایش ائمه اطهار همانند فرموده آیه شریفه است که می فرماید:

(وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)

حضرت سپس می‌فرماید:

«و باهلوم فی علی بن اَبی طالب ع»

در مورد امامت علی بن اَبی طالب بحث و مناظره و مباحله کنید.

تصحیح اعتقادات الإمامیة، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: درگاهی، حسین، ص ۷۱، فصل فی

النهی عن الجدل

مراد حضرت این است که اگر بحث علمی نتیجه نداد و مناظره کفایت نکرد، درباره امیرالمؤمنین با مخالفین مباحله کنید. مباحله یکی از معجزات اسلام است، به طوری که اگر دو نفر با هم مباحله کنند خداوند عالم شخص باطل را فی المجلس نابود می‌کند.

مقایسه یک دلیل بر خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با یک دلیل بر خلافت ابوبکر

بنده تنها نمونه‌ای را در اینجا آوردم؛ ادله شیعه بر خلافت امیرالمؤمنین و ادله اهل سنت بر خلافت ابوبکر را مطرح کردم. بحث علمی که مشکل ندارد، بلکه فحش و ناسزا و اهانت مشکل‌ساز و فتنه‌انگیز است.

دلیل شیعه: حدیث «انت خلیفتی»

به عنوان مثال در حدیث خلافت پیغمبر اکرم فرمودند که علی بن اَبی طالب خلیفه من است. «طبری» با سند صحیح نقل می‌کند که رسول اکرم در اولین جلسه اعلان رسالت خلافت امیرالمؤمنین را مطرح کردند. آقای «حاکم نیشابوری» با سند صحیح آورده است که پیغمبر اکرم فرمودند:

«وانت خلیفتی»

در ادامه می‌نویسد:

«أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص ١٤٣، ح ٤٦٥٢

همچنین «احمد بن حنبل» می نویسد:

«وأنت خلیفتی»

سپس می نویسد:

«وقال له رسول الله أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤٠٣ -

١٩٨٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصی الله محمد عباس، ج ٢، ص ٦٨٤، ح ١١٦٨

این روایت هم با سند صدرصد صحیح نقل شده است. از میان کتب شیعه «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «من

لا یحضره الفقیه» می نویسد که «ابن عباس» از نبی گرامی نقل می کند که حضرت فرمود:

«يا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيُّ أَوْصِيَّتِ إِلَيْكَ بِأَمْرِ رَبِّي وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي اسْتَخْلَفْتُكَ بِأَمْرِ رَبِّي»

یا علی! تو وصی من هستی. به امر خدای عالم تو را خلیفه خودم کردم و تو به امر پروردگار خلیفه من

هستی.

من لا یحضره الفقیه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ٤، ص ١٧٩، ح

روایت از نظر سند کاملاً صحیح است. همچنین در کتاب «بصائر الدرجات» اثر «صفار» وارد شده است که پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمود: یا علی! تو برادر و صاحب و رفیق و وصی و خلیفه من در امت من هستی.

همانطور که ملاحظه می‌کنید این ادله شیعه هم از کتب شیعه و هم از کتب اهل سنت است. حال نمونه‌ای هم از اهل سنت می‌آوریم تا ببینیم که آن‌ها چه نظری دارند.

آقای «تفتازانی» یکی از قهرمانان علم کلام اهل سنت است. شاید بعد از «قاضی عبدالجبار معتزلی» اهل سنت کسی همانند «تفتازانی» ندارند. او یکه‌تاز میدان کلام است. کتاب «مقاصد» و «شرح مقاصد» هر دو اثر ایشان است.

دلیل اهل سنت: اقامه نماز توسط ابوبکر بجای پیامبر

او می‌نویسد: یکی از ادله قوی و محکمی که ما معتقدیم ابوبکر خلیفه است، این است که پیغمبر اکرم در آخرین لحظه عمرش در حضور امیرالمؤمنین و «ابن عباس» و «سلمان» و «ابوذر» و «مقداد» به ابوبکر دستور دادند که به جای خودشان نماز بخواند.

اگر در میان اصحاب افضل از ابوبکر بود، آیا پیغمبر اکرم به او دستور می‌دادند که نماز بخواند؟! پیغمبر اکرم ابوبکر را برای امامت دین ما معین کرد. آیا ما نباید او را برای امامت دنیای خود معین کنیم؟ آیا این بی‌انصافی نیست؟ همین حرف را «بدرالدین عینی» می‌زند و می‌گوید: ما از امامت در نماز، امامت در مردم را استفاده می‌کنیم. «سرخسی» یکی از فقهای بزرگ اهل سنت همین تعبیر را دارد. آقای «ابوالحسن اشعری» همین تعبیر را دارد. «ابن کثیر» می‌گوید: این حرف باید با آب طلا نوشته شود. او می‌گوید: بالاترین دلیل ما برای اینکه ابوبکر خلیفه است، این است که در جای پیغمبر اکرم نماز خوانده است.

حکایتی شنیدنی از آیت الله سبحانی

آیت الله سبحانی نقل می‌کردند که من با حدود شصت تن از علمای اهل سنت مسافرتی داشتم به حلب که علما از سوریه و مصر آمده بودند. ما نشسته بودیم که یکی از علمای دانشگاه الأزهر که پیرمرد بود، شروع به نصیحت ما کرد و گفت: جناب آقای سبحانی! شما شیعیان بیراهه و اشتباه رفتید. اگر مقداری دقت کنید می‌بینید خلافت ابوبکر مثل آفتاب روشن است. انکار خلافت ابوبکر همانند انکار آفتاب در روز روشن است.

پیغمبر اکرم در میان این همه صحابه، ابوبکر را برای نماز خواندن انتخاب کردند. اگر در میان صحابه علی بن ابی طالب افضل از ابوبکر بود، به ایشان دستور می‌دادند تا در جایشان نماز بخواند.

او حدود نیم ساعت حرف زد و من در آخر گفتم: شیخنا! تمام فرمایشات شما صحیح است ولكن؛

«إن الرجل ليهجر»

این مرد هذیان می‌گوید.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة -

۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۶، ص ۱۹

وقتی که این حرف را گفتم، همه شروع به خندیدن کردند. او سرش را پایین انداخت و تا آخر جلسه هیچ حرفی نزد. همانطور که می‌دانید رسول گرامی اسلام در آخرین لحظات حیاتش دو دستور دادند. اول اینکه فرمودند: قلم و کاغذی بیاورید تا؛

« أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا »

کتابی بنویسم که بعد از آن هیچگاه گمراه نشوید.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص ١٦١٢، ح ٤١٦٩

مردم به جای آنکه قلم و کاغذ بیاورند، گفتند: «**إن الرجل ليهجر**». چطور وقتی که پیغمبر اکرم فرمود قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید، ادعا کردند که پیغمبر اکرم هذیان می‌گوید. حال وقتی که پیغمبر اکرم دستور داد ابوبکر در جای ایشان نماز بخواند، اقوی دلیل شما شد؟!

لذا حاج آقای سبحانی با یک جمله «**إن الرجل ليهجر**» طرف مقابل را خلع سلاح کردند و همه اطرافیان شروع به خندیدن کردند. یک بام و دو هوا! وقتی که پیغمبر اکرم دستور می‌دهند که قلم و کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید ادعا می‌کنند که پیغمبر اکرم هذیان می‌گوید. حال وقتی که حضرت به ابوبکر دستور نماز خواندن می‌دهند آن را دلیل افضلیت ابوبکر حساب می‌کنند.

ما با این افراد کاری نداریم و دعوا هم نداریم. ما فقط می‌پرسیم کجا آمده است که پیغمبر اکرم به ابوبکر فرمودند که نماز بخواند. بحث ما بحث علمی است و دعوا و مرافعه و توهین هم نداریم.

فرمایش شما صحیح است، اما مصدر کارتار را به ما بگویید تا ببینیم قضیه دستور پیغمبر اکرم مبنی بر نماز ابوبکر کجا بوده است.

آن‌ها ادعا می‌کنند که این فرمایش در کتاب «صحیح بخاری» آمده است. ما هم می‌گوییم که باز کنیم و با هم بخوانیم تا قضیه روشن شود. در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است:

«**مَرُوا أَبَا بَكْرٍ يَصَلِّي بِالنَّاسِ**»

به ابوبکر بگویید که با مردم نماز بخواند.

آیا تنها همین کلمه است یا ذیل آن را هم دارد؟ امکان ندارد که شما اول روایت را قبول داشته باشید، اما ذیل آن را رها کنید.

در ذیل روایت وارد شده است که ابوبکر رفت و شروع به نماز خواندن کرد. پیغمبر اکرم متوجه شد و صدای «الله اکبر» را شنید، در صورتی که به قدری حالشان خراب بود که توان راه رفتن نداشتند. حضرت یک دست در گردن «عباس» و دست دیگر در گردن امیرالمؤمنین داشتند و پاهایشان هم بر زمین کشیده می‌شد.

«فَقَامَ يَهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ وَرَجَلَاهُ تَخَطَانِ فِي الْأَرْضِ»

دست‌هایشان در گردن دو نفر بود و پاهایشان بر زمین کشیده می‌شد.

حضرت، ابوبکر را کنار زدند و نشستند نماز خواندند. چه می‌خواستیم، چه شد!! آقایان اهل سنت ادعا می‌کنند که هم پیغمبر اکرم و هم ابوبکر هر دو نماز خواندند. چطوری؟

«وكان رسول الله يضلِّي قَاعِدًا»

پیغمبر اکرم نشسته نماز می‌خواندند.

«يَفْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالنَّاسُ مُفْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ»

ابوبکر به نماز پیغمبر اکرم اقتدا کرده بود و مردم هم در نماز به ابوبکر اقتدا کرده بودند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٢٥١، ح ٦٨١

مراد از این روایت این است که یک نماز جماعت دو امام جماعت داشته است. این حرف در قوطی هیچ عطاری یافت نمی‌شود. در طول ۲۳ سال رسالت و هزار و چهارصد سال که از اسلام گذشته است، تا به حال هیچ جا ندیدیم یک نماز جماعت دو امام داشته باشد.

پیغمبر اکرم نشسته نماز می‌خواند، ابوبکر به پیغمبر اکرم اقتدا کرد و مردم هم به ابوبکر اقتدا کردند!! پیغمبر اکرم نشسته نماز می‌خواندند و مردم ایستاده بودند.

مردمی که ایستاده نماز می‌خوانند، اقتدا به امام جماعت نشسته، یا صحیح است و یا باطل است. اگر نماز صحیح است، چرا همه صحابه به پیغمبر اکرم اقتدا نکردند؟ قطعاً اقتدا به پیغمبر اکرم افضل از اقتدا به ابوبکر است. و اگر اقتدای قائم به فائد باطل است، نماز ابوبکر که ایستاده است به پیغمبر اکرم که نشسته است باطل است. اقتدای به باطل هم باطل است.

عرض کردم وقتی که ما بحث خلافت امیرالمؤمنین را مطرح می‌کنیم، باید ببینیم که طرف مقابل چه حرفی برای گفتن دارند. ما باید خوب حرف‌هایشان را بشنویم و بحث‌هایشان را ببینیم. جالب اینجاست که در حدیث قبل نوشته است:

«وَأَبُو بَكْرٍ يَسْمِعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ»

وقتی که پیغمبر اکرم برای نماز آمدند، ابوبکر مکبر شده بود.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر،

الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۶۸۰

شما ادعا می‌کنید قوی‌ترین و محکم‌ترین دلیل ما نماز ابوبکر است که همانند آفتاب روشن است. این هم از نماز ابوبکر که داستانش روشن شد!! ما باید به این شکل بحث کنیم.

آقایان خودشان بر این روایت اشکال کردند. «ابن حزم أندلسی» خود می‌گوید: اصلاً کسانی که به این قضیه استدلال می‌کنند، حرف‌های بی‌اساس می‌زنند. ماجرای نماز خواندن ابوبکر به جای پیغمبر اکرم صحیح نیست. «ابن تیمیه حرانی» هم همین بحث را مطرح می‌کند و می‌گوید: نماز خواندن به جای کسی که دلیل بر خلافت نیست. هرکسی که استدلال کرده، راه اشتباهی طی کرده است.

جالب اینجاست که آقایان می‌گویند: اگر قرار باشد امام جماعت بودن به جای پیغمبر اکرم دلیل بر خلافت باشد، «عبدالرحمن بن عوف» اولی است. او هم به دستور پیغمبر اکرم امام بوده و هم پیغمبر اکرم به او اقتدا کرده است.

«امام شافعی» به صراحت می‌گوید: پیغمبر اکرم پشت سر «عبدالرحمن بن عوف» نماز خوانده است. ما در طول بیست و سه سال سراغ نداریم که پیغمبر اکرم پشت سر کسی نماز خوانده باشد. بنابراین اگر نماز خواندن به جای پیغمبر اکرم دلیل بر خلافت است، «عبدالرحمن بن عوف» هم به جای پیغمبر اکرم نماز خوانده و هم پیغمبر اکرم به او اقتدا کرده است.

اگر ما به این صورت در بحث‌ها ورود پیدا کنیم اساسی خواهد شد. "تبیین، دفاع و هجمه." و یا "شیعه می‌گوید، شیعه پاسخ می‌دهد، شیعه می‌پرسد." و یا با اصطلاح "معرفت افزایی، شبهه زدایی و اطلاع رسانی و روشن‌گری." اگر ما با این ویژگی بحث معارف اهل بیت را بیان کنیم، موفق خواهیم بود. شاید مقداری زحمت داشته باشد، زیرا یک سخنرانی سی، چهل ساعت مطالعه نیاز دارد. وقتی که شما سخنرانی می‌کنید، مخاطب شما با دست پر می‌رود. شما آنچنان ذهن او را آپدیت می‌کنید و آنچنان او را مجهز می‌کنید که هیچ شبهه‌ای توان ورود به ذهن او را پیدا نمی‌کند.

حال اگر تنها روی معرفت افزایی کار کنیم، وقتی فردا در سایت‌ها چندین شبهه پیدا کرد ذهنش متزلزل می‌شود. همچنین شبهه زدایی بدون معرفت افزایی فایده‌ای ندارد. همینطور روشنگری بدون شبهه زدایی و معرفت افزایی فایده‌ای ندارد.

موفقیت در برخورد با مخالفین در مثلث مقدسی است که یک ضلع آن معرفت افزایی، ضلع دیگر آن شبهه زدایی و ضلع سوم آن روشنگری است. اساس کار ما در تبیین معارف اهل بیت (علیهم السلام) همین است.

ولایت و امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از نگاه قرآن

در رابطه با بحث ولایت و امامت از دیدگاه قرآن سخن زیاد است. آقایان آوردند که در حق امیرالمؤمنین سیدد آیه نازل شده است. در کتاب «تفسیر ثعلبی» به نام «الکشف و البیان» جلد دو صفحه ۲۷۹ و ۲۸۰ وارد شده است:

«ما نزل فی أحد من القرآن ما نزل فی علی بن أبی طالب»

به اندازه‌ای که آیه در مورد علی بن ابی طالب بیان شده، در حق احدی نیامده است.

الکشف والبیان (تفسیر الثعلبی)، اسم المؤلف: أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبی، دار النشر: دار إحياء التراث

العربی - بیروت - لبنان - ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشور، ج ۲، ص ۲۷۹،

باب البقرة: (۲۷۴) الذین ینفقون أموالهم

در کتاب «تاریخ بغداد» جلد ششم صفحه ۲۲۱ وارد شده است که «ابن عباس» می‌گوید:

«نزلت فی علی ثلاثمائة آية»

در حق علی سیدد آیه نازل شده است.

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت --، ج

٦، ص ٢٢١، ح ٣٢٧٥

همچنین در کتاب «تاریخ دمشق» و «تاریخ الخلفاء» اثر «سیوطی» و دهها کتاب روایی و حدیثی اهل سنت وارد شده است که سیصد آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است.

البته نظر بنده این است که مراد از سیصد آیه این است که در حق علی آیات زیادی آمده است. این قضیه همانند آیه شریفه است که فرمود:

« اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ »

چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، (حتی) اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی هرگز خداوند آنها را نمی‌آمرزد

سوره توبه (٩): آیه ٨٠

این به این معنا نیست که اگر هفتاد و پنج مرتبه استغفار کنی، خداوند می‌بخشد. این اعداد نشان از کثرت است و کنایه است. مراد این است که هرچه برای این افراد استغفار کنی، خداوند نمی‌بخشد.

واژه سیصد هم مراد از این است که آیات زیادی نازل شده است؛ حال آنکه در همین کتابی که یکی از آقایان در قم به عنوان «علی فی القرآن» نوشته است، شمردم طبق روایات شیعه و سنی حدود ٨٥٠ آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است.

ما نزدیک به ٣٤٠ آیه در حق حضرت مهدی (ارواحنا فداه) داریم که در کتب شیعه و سنی نقل شده است. این آیات نشانگر جایگاه والای امیرالمؤمنین در قرآن کریم است.

ما در اینجا سه آیه را به عنوان نمونه با سه روایت انتخاب می‌کنیم. اگر روی این سه آیه خوب کار کنیم و شبهات آن را هم پاسخ بدهیم، به نظرم می‌رسد کار اساسی صورت گرفته است و بیش از این نیازی نداریم. باید این سه آیه را خوب تحلیل کنیم، به طوری که هم دلالت آیه بر امامت و هم شبهاتی که وهابیت مطرح می‌کنند را بتوانیم پاسخ بدهیم و از عهده جواب آن بر بیاییم.

بررسی آیه ولایت

یکی از این آیات، آیه ولایت است. خداوند متعال در آیه ۵۵ از سوره مبارکه مائده می‌فرماید:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

کلمه «وَلِيٌّ» کلمه بسیار سنگینی است. واژه «وَلِيٌّ» از نظر لغت و در اصطلاح هم از واژه «خلیفه» بالاتر است، هم از «حاکم» بالاتر است و هم از «امام» بالاتر است.

اگر در کتب اهل سنت هم جستجو کنید، در اصطلاح خلفا کلمه «وَلِيٌّ» به کار می‌رود، نه کلمه خلیفه یا امام!! ابوبکر در اولین سخنرانی که بعد از تصدی خلافت انجام می‌دهد، می‌گوید:

«ولیت علیکم ولست بخیرکم»

من ولی امر شما شدم و بهترین شما نیستم.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت، ج

٥، ص ٢٤٨، باب قصة سقيفة بني ساعدة

«ابن كثير» در كتاب «البداية و النهاية» اين روايت را نقل مي كند و مي گويد كه روايت صحيح است.

همچنين در كتاب «صحيح مسلم» جلد ٥ صفحه ١٥٢ حديث ٤٤٦٨ وارد شده است كه صحابه از جمله اميرالمؤمنين، «عباس» عموي پيغمبر اكرم، «عبدالرحمن بن عوف»، «عثمان»، «سعد بن أبي الوقاص» و «عمر بن خطاب» در مجلسي نشسته اند؛ عمر خطاب به اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) و «عباس» مي گويد:

«فلما تُؤْفَى رسول الله قال أبو بكرٍ أنا ولي رسول الله»

وقتي كه پيغمبر اكرم از دنيا رفت، ابوبكر گفت كه من ولي رسول خدا هستم.

او نمي گويد: "أنا الخليفة رسول الله" يا "أنا الحاكم" يا "أنا الإمام" بلكه كلمه «وَلِي» به كار مي برد. عمر بن خطاب سپس مي گويد:

«ثُمَّ تُؤْفَى أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَوَلِي رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِي أَبِي بَكْرٍ»

وقتي كه ابوبكر از دنيا رفت، من ولي امر بعد از پيغمبر اكرم و ابوبكر هستم.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٣، ص ١٣٧٨، ح ١٧٥٧

اگر شما كلمه «وَلِي» را در اصطلاح خلفا ببينيد، بيش از چندين مورد وارد شده است كه كلمه «وَلِي» انصراف به مرتبه اي دارد كه هم خلافت در آن است، هم امامت در آن است و هم حكومت در آن است. بنابراین خداوند متعال در اين آيه شريفه مي فرمايد:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)

«وَلَيْكُمُ» در اینجا به چه معناست؟ آیا «وَلِي» به این معناست که دوست شما خداست یا فراتر از دوست است؟

ولی امر به این معناست که مدبر شما خداوند عالم است.

خداوند در ادامه می‌فرماید: همانطور که خداوند عالم مدبر و ولی امر شماست، پیغمبر اکرم هم ولی امر شماست. شخصی که نماز می‌خواند و در حال رکوع انگشتر خود را به سائل داد هم ولی امر شماست و بر شما ولایت تامه دارد.

این هم اوج مظلومیت امیرالمؤمنین است که نام حضرت در این آیه وارد نشده است و به جای تصریح به نام، ویژگی‌های حضرت ذکر شده است. این ویژگی در طول تاریخ غیر از علی بن ابی طالب برای احدی اتفاق نیفتاده است.

در کتب اهل سنت نقل شده است که عمر بن خطاب چهل بار به سائل سفارش کرد که من نماز می‌خوانم و تو در همان حال بیا تا من انگشتر خود را به تو بدهم، شاید در حق ما هم آیه نازل شود. ولی هیچ آیه‌ای در حق او نازل نشد!! در بعضی منابع وارد شده است که عمر بن خطاب شصت بار به سائل سفارش کرد این کار را انجام دهد و در بعضی از منابع وارد شده است که او بیست و پنج بار این کار را انجام داد. حال ده بار یا پنج بار هم که باشد، آیه‌ای نازل نشد.

«مرحوم شیخ طوسی» که از او به "شیخ الطائفة" تعبیر می‌کنند که رکنی از ارکان شیعه هست و متوفای ۶۷۰ هجری می‌باشد، می‌گوید: آیه ولایت قوی‌ترین دلیل شیعه بر امامت امیرالمؤمنین است. در این زمینه شما باید به چند نکته دقت کنید.

نکته اول نزول آیه در مصادر معتبر اهل سنت است. وقتی که شما می‌خواهید روایتی را نقل کنید، اگر چنانچه بررسی سندی نداشته باشید، بلافاصله طرف مقابل ادعا می‌کند که روایت ضعیف است. شما پنجاه حدیث می‌آورید، اما او ادعا می‌کند روایت جعلی و ساختگی است.

بعضی از وهابیت معتقدند روایاتی که در کتب ما اهل سنت است، علمای شیعه به کتب ما اضافه کردند. ما به یکی از این افراد گفتیم که اگر واقعاً علمای شما اینقدر بی‌عرضه بودند و علمای شیعه اینقدر باعرضه بودند که روایات را در کتب شما وارد کردند، فاتحه‌تان خوانده است. این حرف شما مدح اهل سنت نیست، بلکه بدترین مذمت اهل سنت است. یعنی این آقایان اینقدر بی‌عرضه بودند که نتوانستند از کتاب‌هایشان پاسداری کنند و شیعیان این کتب را در کتاب‌های آن‌ها وارد کردند!؟

البته عزیزانی که در کارهای حوزوی یا معارفی هستند، می‌دانند در بحث‌های علم رجال بررسی سند روایت اهمیت فوق العاده‌ای دارد.

وقتی روایتی را می‌آوریم، باید ببینیم که راویان روایت مورد اعتماد هستند یا خیر. اگر راویان روایت مورد اعتماد نباشند، شما پنجاه روایت هم که بیاورید، طرف مقابل با یک جمله شما را خلع سلاح می‌کند و ادعا می‌کند که روایات شما همگی ضعیف است.

بنده به عنوان نمونه یک روایت را می‌آورم و از آن گذر می‌کنم. «ابن ابی حاتم» متوفای ۳۲۷ هجری است. او کتابی به نام «تفسیر القرآن العظیم» دارد که در جلد چهارم صفحه ۱۱۶۲ می‌گوید: آیه ۵۵ سوره مائده در حق علی بن ابی طالب نازل شد. او انگشتر خود را به سائل داد و این آیه نازل شد.

«حدثنا أبو سعيد الأشج ثنا الفضل بن دكين أبو نعيم الاحوال، ثنا موسى بن قيس الحضرمي عن سلمة

بن كهيل قال: تصدق علي بخاتمه وهو راعع فنزلت انما وليكم الله ورسوله...»

تفسیر القرآن، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن إدريس الرازي، دار النشر: المكتبة العصرية - صيدا، تحقيق:

أسعد محمد الطيب؛ ج ۴، ص ۱۱۶۲، ح ۶۵۱

ما در اینجا باید چند بحث داشته باشیم. اولاً باید ببینیم «تفسیر ابن ابی حاتم» از دیدگاه اهل سنت معتبر هست یا خیر. «ابن تیمیه» بزرگ تئوریسین وهابیت می‌گوید: «تفسیر ابن ابی حاتم» یکی از تفاسیری است که؛

« مُتَّصِمَةٌ لِّلْمَنْقُولَاتِ الَّتِي يُعْتَمَدُ عَلَيْهَا فِي التَّفْسِيرِ »

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة -

١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٧، ص ١٧٩

او مورد اعتماد تمامی علمای اهل سنت است. زمانی که خود «ابن تیمیه حرانی» ادعا کند که یک کتاب صحیح است، مطلب تمام است. ما می‌خواهیم ببینیم که راویان این روایت چه کسانی هستند.

اولین راوی «ابو سعید اشج» است. «ذهبی» در کتاب «سیر أعلام النبلاء» همین راوی را می‌آورد و می‌گوید:

«الحافظ الإمام الثبت شيخ الوقت أبو سعيد عبد الله بن سعيد بن حصين الكندي الكوفي المفسر صاحب

التصانيف»

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة -

بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ج ١٢، ص ١٨٢، ح ٦٤ الأشج (ع)

او همچنین می‌نویسد که «نسائی» و دیگران در مورد او گفتند که انسان صدوقی بود و مورد وثاقت است. راوی دوم «فضل بن دکین» است که در مورد او هم همین نظر را دارند. راوی سوم «موسی بن حصرمی» است، راوی پنجم «سلمة بن کهیل» است. تمام راویانی که در این روایت است مورد وثوق اهل سنت هستند و یک نفر از علمای اهل سنت ادعا نکرده است که این افراد ضعیف هستند.

روش ما در بحث‌های علمی این است که وقتی روایتی را از شیعه یا اهل سنت بررسی می‌کنیم، باید ببینیم که راویان حدیث چه کسانی است. حال وقتی با عوام بحث می‌کنیم، خیلی زیاد به سراغ منقولات نخواهیم رفت. در آنجا بحث‌های عقلی و عاطفی مطرح است.

دیروز کلیپی از یکی از علمای بزرگ دیدم که می‌گفت: در مدینه با یکی از علمای بزرگ وهابی بحث می‌کردیم. او از من پرسید که تو شیعه هستی یا سنی؟ من گفتم: من سنی هستم. او گفت: راست می‌گویی؟ من گفتم: بله. گفت: خلفای بعد از پیغمبر اکرم چه کسانی هستند؟ من گفتم: اولین خلیفه سیدنا ابی بکر است. دومین خلیفه سیدنا عمر است. سومین خلیفه سیدنا علی بن ابی طالب. گفت: عثمان چه شد؟ من گفتم: مردم عثمان را از خلافت عزل کردند. او گفت: مردم چکاره هستند که عزل کنند؟ من گفتم: همان مردم که نصب کردند، عزل کردند. او گفت: ای خبیث رافضی، ای خبیث رافضی!!!

مشاهده کنید که آن‌ها با یک جمله خلع سلاح می‌شوند و می‌روند. اگر قرار است که مردم عزل کنند، همانقدر که عزلشان ارزش دارد نصبشان هم به همان اندازه ارزش دارد.

آیا پیغمبر اکرم خلیفه معین کردند یا خیر؟ اگر خلیفه معین نکردند، چرا خلفا به سنت پیغمبر اکرم عمل نکردند. قرآن کریم می‌فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۲۱

شما باید از کردار و رفتار پیغمبر اکرم الگو بگیرید. پیغمبر اکرم خلیفه معین نکرد و مردم جمع شدند ابوبکر را معین کردند.

چرا ابوبکر اجازه نداد که مردم عمر بن خطاب را معین کنند و خودش او را نصب کرد؟ چرا عمر بن خطاب اجازه نداد که مردم عثمان را معین نکنند و شورای شش نفره تشکیل داد؟

بعد از او مشاهده کنید در طول ۱۴۰۰ سال در عربستان سعودی تمامی خلفای بنی امیه و بنی عباس و بعد از او حکومت‌ها هر خلیفه یا پادشاه یا حاکمی حاکم بعد از خود را معین کرده است. خلفا هرکدام خلیفه بعد از خود را معین کردند، اما پیغمبر اکرم معین نکرد!! نستجیر بالله عقل پیغمبر اکرم به اندازه عقل این افراد هم نبود؟

بحث‌های عوام بسیار ساده و عمدتاً باید عاطفی باشد، نه بحث‌های علمی. حال وقتی که با یک عالم سنی یا وهابی بحث می‌کنید، در آنجا باید سرمایه علمی داشته باشید و در فن مناظره مسلط باشید.

روایت‌ها زیاد است؛ روایت «ابن ابی حاتم»، روایت «طبری» و دیگران از این قبیل روایات است. شاید متجاوز از پنجاه روایت در کتب اهل سنت آمده است که آیه ۵۵ سوره مائده در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. ما بعد از آن به دلالت آیه می‌رسیم. «مرحوم شیخ طوسی» در کتاب «تلخیص الشافی» تعبیر می‌کند:

«و أما النص على إمامته من القرآن: فأقوى ما يدل عليه: قوله تعالى: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...»

تلخیص الشافی، شیخ طوسی (م ۴۶۰)، انتشارات المحبین، قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۱۰

قوی‌ترین دلالت بر امامت امیرالمؤمنین آیه ولایت است. دلیلشان این است که کلمه «وَلِيٌّ» که در این آیه آمده، مطلق است. ولی مطلق خداوند عالم است.

(قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ)

ولی تنها خداوند است.

سوره شوری (۴۲): آیه ۹

خداوند عالم ولی مطلق است و به هرکسی ولایت را تفویض کند او ولی است. ولایت ذاتی متعلق به خداوند است. پیغمبر اکرم هم که از طرف خداوند ولی است، این ولایت به حضرت تفویض و واگذار شده است.

اگر می‌گوییم علی بن ابی طالب ولی است، ولایت توسط پیغمبر اکرم و به امر الهی به امیرالمؤمنین تفویض شده است. این ولایت هم به صورت مطلق است و تکرار هم نشده است.

«ولی» در الله با «ولی» در پیغمبر اکرم و «ولی» در امیرالمؤمنین یکسان است. اگر ولی در خدا با ولایت پیغمبر اکرم فرق داشت، باید کلمه ولی تکرار می‌شد. آقایان اهل علم می‌دانند که ما در آیه اذن می‌گوییم:

« وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلُّ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ »

از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند، و می‌گویند او خوش‌باور و گوش‌باور است! بگو خوش‌باور بودن او به نفع شماست (ولی بدانید) او ایمان به خدا دارد و (تنها) تصدیق مومنان می‌کند

سوره توبه (۹): آیه ۶۱

کلمه «یؤمن» تکرار شده و ایمان پیغمبر اکرم به خدا با ایمانش به مردم تفاوت دارد. ایمان مردم به پیغمبر اکرم ایمان ظاهری است. هرچه مردم می‌گویند پیغمبر اکرم برای اینکه دل مردم نرنجد به علامت تأیید سر تکان می‌دهد، اما ایمان پیغمبر به خدا ایمان واقعی است.

کلمه «یؤمن» تکرار شد، به این معنا که «یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین» یکی نیست. در اینجا اگر ولی در خدا با ولی در پیغمبر اکرم تفاوت داشت، باید می‌گفت: «انما ولیکم الله و ولیکم رسوله و ولیکم الذین آمنوا یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون».

در این آیه شریفه یک مبتدا و سه خبر آمده است. این مبتدا در هر کدام از این خبرها همان معنای یکسان را دارد. در کتاب «کافی» جلد ۲ صفحه ۲۸۹ حدیث ۴ روایت صحیحی وارد شده است که امام باقر (علیه السلام) برای امامت امیرالمؤمنین به آیه (إِنَّمَا وَ لِيَكُمُ اللَّهُ) استدلال می‌فرماید.

همانطور که گفتیم در کتب اهل سنت باید به سراغ سند برویم، اگر در کتاب‌های شیعه هم روایتی نقل می‌کنید باید آن را بررسی سندی کنید.

امروز وهابیت هم این روش را یاد گرفتند. اگر روایتی را از کتاب «کافی» نقل کنید، می‌پرسند که این روایت از دیدگاه شما صحیح است یا صحیح نیست؟ آیا علمای شما این روایت را قبول دارند یا قبول ندارند؟ و یا اگر روایتی از کتاب «وسائل الشیعة» نقل کنید، می‌پرسند که علمای شما این روایت را قبول دارند یا معتقدند که این روایت ضعیف است؟

بنابراین ما در اینجا هم باید بحث سندی را مطرح کنیم. اولین راوی «علی بن ابراهیم» است. قوی‌ترین کتاب رجالی شیعه کتاب «معجم رجال الحدیث» اثر آیت الله خوئی است. ایشان در این کتاب در خصوص «علی بن ابراهیم» می‌نویسد:

«علی بن ابراهیم بن هاشم أبو الحسن القمی، ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب»

معجم رجال الحدیث، نویسنده: السید الخوئی، ج ۱۲، ص ۲۱۲، ح ۷۸۳۰

ما با همین روش باید تمام راویان را بررسی کنیم و ببینیم که آیا این روایت از نظر سند صحیح است یا صحیح نیست. همانطور که در کتب اهل سنت با مبانی رجال اهل سنت بررسی می‌کنیم، در کتب شیعه هم باید با مبانی رجال شیعه بررسی کنیم. اینکه اهل سنت این روایت را قبول دارند یا قبول ندارند به ما مربوط نیست. ما باید ببینیم که شیعه این روایت را قبول دارد یا ندارد.

در کتب اهل سنت وقتی روایت را بررسی می‌کنیم کاری نداریم که علمای شیعه این راویان را ثقه می‌دانند یا نمی‌دانند و کاری به شیعه نداریم.

بنابراین بحث‌های علمی یک سری لوازمی دارد که بدون این لوازم ما نمی‌توانیم معارف اهل‌بیت را تبیین کنیم و برای مردم اثبات کنیم. ما به بعضی از روایات برخورد می‌کنیم که ده، دوازده راوی دارد. ما باید تمامی این راویان را بررسی کنیم تا بتوانیم از این روایت برای حقانیت اهل‌بیت اثبات کنیم.

در کتب لغت هم، «مبرد» تعبیر دارد که اصل ولی، اولویت و حقیقت است. «ابن اثیر» می‌گوید: ولایت اشعار به تدبیر و قدرت و فعل دارد. تمامی آقایان در رابطه با کلمه «وَلِی» معتقدند که هرکجا «وَلِی» آمده است، نشانگر تدبیر امور طرف مقابل است.

به عنوان مثال وقتی می‌گویند "فلانی ولی صغیر است" به این معناست که به جای صغیر در امور صغیر تصرف می‌کند و بر او ولایت و سلطنت دارد.

همچنین وقتی می‌گویند "مرد ولی زن است" به این معناست که بدون اجازه ولی نمی‌تواند کاری انجام دهد. اگر عقدی صورت بگیرد و ولی اجازه ندهد، عقد باطل است و نمی‌تواند این کار را انجام دهد. غالب بزرگان اعم از شیعه و اهل سنت این تعبیر را قبول دارند.

پاسخ از شبهات مطرح شده درباره آیه ولایت

این موارد بحث‌های مختلفی است که ناگزیرم از این مباحث گذر کنم و به شبهه‌ای که در این زمینه مطرح است هم، اشاره‌ای داشته باشم، زیرا گفتیم یک ضلع مثلث شبهه زدایی است و ما باید شبهه زدایی هم داشته باشیم.

شبهه اول: نزول آیه در حق امام علی را ابن ابی حاتم و طبری نقل نکرده اند!

به عنوان مثال «ابن تیمیه» ادعا می‌کند که اگر نزول آیه در حق امیرالمؤمنین بود، چرا مثل «طبری» و «ابن ابی حاتم» این روایت را نقل نکردند؟ ما در جواب خطاب به «ابن تیمیه» می‌گوییم اگر شما بی‌سواد هستید یا فرصت مراجعه ندارید، گناه ما چیست!!

ما قبلاً هم آوردیم که هم «ابن ابی حاتم» این روایت را دارد و هم «طبری» این روایت را نقل کرده و هر دو هم با سند صحیح روایت را نقل کردند. حال این شخص می‌خواهد از قافله عقب نماند و ادعا می‌کند «طبری» و «ابن ابی حاتم» این روایت را نقل نکردند. بیش از پنجاه تن از علمای اهل سنت این روایت را نقل کردند.

شبهه دوم: امام علی فقیر بود، انگشتر را از کجا آورده بود؟

جالب این است یکی از اشکالاتی که می‌گیرند این است که «قفاری» ادعا می‌کند امیرالمؤمنین فقیر بود و نان شب نداشت، انگشتر را از کجا آورد؟

این افراد تصور می‌کنند که شاید امیرالمؤمنین لباسی هم نداشت و انگشتری هم نباید در دست داشته باشد. ما نمی‌دانیم این افراد به دنبال چه هستند یا عقل خدادادی را استفاده نمی‌کنند. امیرالمؤمنین فقیر نبودند، بلکه فقیرانه زندگی می‌کردند.

حضرت وقتی می‌شنوند «عثمان بن حنیف» که استاندار بصره است در منزل یکی از ثروتمندان رفته و بر سر سفره رنگین او نشسته است، نامه تندی به او می‌نویسند. حضرت می‌فرماید:

«وَمَا ظَنَنْتُ أَنْكَ تُجِيبُ إِلَيَّ طَعَامِ قَوْمٍ غَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَ غَنِيَهُمْ مَدْعُوفٌ»

و گمان نداشتم تو به مهمانی گروهی بروی که درویش و نیازمندان را برانند و توانگرشان را بخوانند.

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ»

آگاه باش هر پیروی کننده را پیشوایی است که از او پیروی کرده بنور دانش او روشنی می‌جوید.

«أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ»

بدان که پیشوای شما از دنیای خود بدو کهنه جامه و از خوراکش بدو قرص نان اکتفاء کرده است.

«أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَىٰ ذَٰلِكَ وَلَٰكِن أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ»

و شما بر چنین رفتاری توانا نیستید، ولی مرا به پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید.

حضرت در نهایت می‌فرماید:

«وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَىٰ مُصَفًّى هَٰذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَٰذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِجِ هَٰذَا الْقَرُّ»

و اگر بخواهم راه می‌برم به صافی و پاکیزگی این عسل و مغز این نان گندم و بافته‌های این جامه ابریشم.

«وَلَٰكِن هِيَآت أَن يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُوذَنِي جَشَعِي إِلَىٰ تَخِيرِ الْأَطْعِمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ»

ولی چه دور است که هوا و خواهش بر من فیروزی یابد، و بسیاری حرص مرا به برگزیدن طعام‌ها و دارد و حال آنکه شاید به حجاز یا یمامه کسی باشد که طمع و آز در قرص نان نداشته باشد.

«وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالسَّبْعِ أَوْ أَبِيكَ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بُطُونٌ غَرَّتِي وَ أَكْبَادٌ حَرَّتِي»

و سیر شدن را یاد ندارد یا چه دور است که من با شکم پر بخوابم و به دورم شکم‌های گرسنه و جگرهای گرم باشد.

«أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ النَّاقِلُ»

یا چنان باشم که گوینده‌ای گفته است:

«وَ حَسْبُكَ [عَارًا] دَاءٌ أَن تَبِيَّتَ بِبُطْنَةٍ»

این درد برای تو بس است که شب با شکم پر بخوابی.

«و حَوْلِكَ أَكْبَادٌ تَجِنُّ إِلَى الْقَدِّ»

و در گردت جگرها باشد که قدح پوستی را آرزو کنند.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۱۶، خ ۴۵

به فرموده امیرالمؤمنین بالاترین درد و مرض این است که تو با شکم سیر بخوابی، اما در اطراف تو در جامعه افرادی باشند که از شدت گرسنگی خواب به چشمشان نمی‌رود و جوابی برای فرزندان‌شان ندارد.

مشاهده کنید ما روایات متعدد در رابطه با حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) داریم که هم شیعه و هم اهل سنت آن را نقل کردند.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: در زمان پیغمبر اکرم صدقاتی که من در یک روز دادم و احسانی که کردم بیش از دوازده هزار درهم بود، اما در همان روز از شدت گرسنگی سنگ به شکم بسته بودم.

چنین نبود که امیرالمؤمنین نداشتند و نخوردند، بلکه هنر این است که حضرت داشتند و نخوردند. وقتی که حضرت نخلستان را می‌فروشد، فقرای مدینه باخبر می‌شوند که علی ثروتمند شده است و دور حضرت را می‌گیرند.

وقتی که حضرت درآمد به دست آورده از نخلستان را میان مردم تقسیم می‌کند و به منزل می‌آید، حضرت زهرای مرضیه می‌فرماید: علی جان! برای ما چه آوردی؟ حضرت می‌فرماید: فقرای مدینه برای طلب کمک آمدند و من خجالت کشیدم. حضرت فاطمه زهرا می‌فرماید: ما را هم یکی از فقرای مدینه به حساب می‌آوردی، زیرا فرزندانم سه روز است که غذا نخوردند.

امیرالمؤمنین این چنین زندگی می‌کردند، حال یک وهابی از گوشه عربستان سعودی ادعا می‌کند که علی بن ابی طالب که فقیر بود، این انگشتر را از کجا آورد! مشخص است که این افراد حتی اساسی‌ترین مباحث اختلافی را هم ندیدند.

در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» که یکی از معتبرترین کتب اهل سنت است، وارد شده است که امیرالمؤمنین می‌فرماید: در روزی که من از شدت گرسنگی سنگ به شکم بسته بودم، احسان و صدقاتم چهل هزار دینار بود. به بیان بهتر امیرالمؤمنین چهل هزار سکه صدقه دادند، اما خودشان از شدت گرسنگی سنگ به شکم بسته بودند تا از گرسنگی زیاد آزار نبینند. این موارد نشانگر این است که این آقایان حتی کتب خودشان را هم نخواندند، کتب شیعه که جای خود دارد.

شبهه سوم: زکات دادن امام علی در نماز، منافات با حضور قلب دارد.

شبهه دیگری که این افراد مطرح می‌کنند این است که می‌گویند: شما ادعا می‌کنید که علی بن ابی طالب در حال نماز به قدری مشغول نیایش بود که تیر از رانش بیرون می‌کشند و متوجه نمی‌شود. حال چطور ایشان در حال نماز صدای سائل را شنید!!

ما در اینجا باید چند نکته را در نظر بگیریم. نکته اول را خیلی فشرده و بی‌پرده بگویم. این ادعا که امیرالمؤمنین در نماز بودند که تیر را از ران مبارکش درآوردند یکی از دروغ‌های شاخ‌دار تاریخ است که هیچ سندی برای آن نداریم.

قطعاً امیرالمؤمنین چنین بود، اما ما در تاریخ حتی یک روایت ضعیف برای این ادعا نتوانستیم پیدا کنیم. «مولوی» در قرن هفتم و هشتم این قضیه را به صورت شعر درآورده، حال اینکه از کجا درآورده معلوم نیست. ما حتی یک روایت ضعیف که این مسئله را آورده باشد پیدا نکردیم. حال اگر شما پیدا کردید ما را هم خبردار کنید.

ثانیاً آیا توجه به فقیر با حضور قلب در نماز منافات دارد؟ قرآن کریم می‌فرماید:

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)

آیا نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۴

امیرالمؤمنین همزمان دو عبادت انجام دادند؛ هم مشغول نماز بودند و هم به دست خدا صدقه دادند. شیعه و سنی هر دو معتقدند وقتی که صدقه می‌دهید، ابتدا خداوند عالم این صدقه را قبض می‌کند سپس آن را به سائل می‌دهد. لذا مستحب است وقتی که صدقه می‌دهید دستتان را بیوسید، زیرا این دست در دست خدا قرار گرفته است.

«وَلَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَهِيَ تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبْلَ أَنْ

تَقَعُ فِي يَدِ الْعَبْدِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۴، ص ۳، ح ۵

از میان کتب اهل سنت این روایت در کتاب «مجمع الزوائد» اثر «هیثمی» جلد ۳ صفحه ۱۱۱ وارد شده است: صدقه‌ای که می‌دهید ابتدا در دست خدا قرار می‌دهد، سپس در دست فقیر قرار می‌گیرد.

امیرالمؤمنین در حال نماز به دست خداوند صدقه می‌دهد که این هم منافاتی با حضور قلب ندارد. امیرالمؤمنین

با:

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)

(پروردگارا!) تنها ترا می‌پرستیم، و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

سوره فاتحه (۱): آیه ۵

و نیز «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» خدا را عبادت می‌کند و با همان حال انگشتر را به دست سائل می‌دهد.

یعنی حضرت انگشتر را به دست خداوند می‌دهد و خداوند هم انگشتر را در اختیار سائل قرار می‌دهد. بنابراین

این دو عبادت است و با همدیگر منافاتی ندارد.

حال نمونه‌ای جواب نقضی بیان کنیم. که آیا پیغمبر اکرم افضل است یا امیرالمؤمنین افضل است؟ قطعاً پیغمبر

اکرم افضل است. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبْدِ مُحَمَّدٍ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۹۰، ح ۵

در کتاب «شرح صحیح بخاری» وارد شده است که پیغمبر اکرم در نماز انگشتر را درآورد و به زمین انداخت.

صحابه هم همگی انگشتران خود را درآوردند و به زمین انداختند. و یا پیغمبر اکرم نماز می‌خواند در حالی که

نعلین به پا داشت. وقتی حضرت نعلین خود را درآورد و کنار گذاشت، صحابه همگی نعلین خود را درآوردند و کنار

گذاشتند.

پیغمبر اکرم که انگشتر خود را به زمین انداخت و نعلین خود را درآورد، آیا با حضور قلب منافات دارد یا ندارد؟

پیغمبر اکرم از صحابه پرسیدند که چرا شما این کار را کردید؟ آن‌ها در جواب گفتند: ما دیدیم که شما این کار را

کردید و ما هم آن را تکرار کردیم. حضرت فرمود: من دیدم که نعلینم متنجس شده است، به همین خاطر نعلین

خود را درآوردم.

صحابه هم گفتند: یا رسول الله! ما خیال کردیم که یکی از مستحبات نماز این است که انسان وسط نماز کفش خود را دریاورد و کنار بیندازد. ما که دیدیم شما این کار را انجام دادید، ما هم آن را تکرار کردیم.

همچنین در روایات دیگر وارد شده است که عایشه می‌گوید: وقتی پیغمبر اکرم نماز می‌خواند، من جلوی پیغمبر اکرم دراز می‌کشیدم. حال نمی‌دانم این کار با ادب أم المؤمنین همسر پیغمبر اکرم منافات دارد یا خیر؟! اما اهل سنت خود این روایت را نقل کردند. او می‌گوید: پیغمبر اکرم که می‌خواست نماز بخواند، من جلوی دراز می‌کشیدم.

وقتی که حضرت می‌خواست به سجده بیاید، ران مرا نیشگون می‌گرفت. من پای خود را کنار می‌کشیدم و پیغمبر اکرم سجده می‌کرد. وقتی که حضرت از سجده بلند می‌شد، من دومرتبه پای خود را دراز می‌کردم.

آیا گاز گرفتن پای عایشه با حضور قلب در نماز منافات دارد؟ البته یکی از کارشناسان شبکه‌های وهابی ادعا کرد اتاقی که عایشه داشت یک متر در یک متر بیشتر نبود و تنها جای خوابیدن یک نفر بود. لذا أم المؤمنین عایشه مجبور بود پایش را دراز کند!

از طرف دیگر در منابع اهل سنت نقل شده است که جوانان شب‌ها در خانه عایشه مهمان بودند و صبح هم محتلم شده بیرون می‌رفتند. در منابع اهل سنت ده روایت در این زمینه وارد شده است.

حال نمی‌دانیم در یک اتاق یک در یک چطور پیغمبر اکرم می‌خوابید یا چطور مهمان‌های دیگر در آنجا می‌ماندند؟! چطور این قضایا در رابطه با «أم سلمه» یا «حفصه» دختر عمر بن خطاب یا «أم حبیبه» خواهر معاویه دختر ابوسفیان نیست و تنها نسبت به عایشه وارد شده است!

البته بنده معتقدم این مطالب دستپخت یهود است تا بتوانند با اهانت به همسر پیغمبر اکرم، آن حضرت را زیر سؤال ببرند و ادعا کنند که پیغمبر اکرم نتوانست همسرش را خوب تربیت کند. وقتی که حضرت نماز می‌خواند،

همسرش جلوی ایشان دراز می‌کشید. این موارد همگی دسیسه‌های یهود است. ان شاءالله امیدواریم که بعضی از علمای اهل سنت متوجه بشوند.

مهم‌تر از همه این است که پیغمبر اکرم نوه دختری از «عمرو بن عاص» و «زینب» دختر بزرگشان داشتند. در منابع وارد شده است که وقتی پیغمبر اکرم می‌خواست نماز بخواند، نوه خود را بر شانه خود می‌گذاشت و نماز می‌خواند. وقتی که حضرت می‌خواست به رکوع یا سجده برود، نوه خود را از شانه خود پایین می‌آورد و به زمین می‌گذاشت.

حضرت سجده می‌کرد و دومرتبه وقتی می‌خواست بلند شود، نوه خود را بر شانه مبارک خود قرار می‌داد. آیا این افعال حضور قلب در نماز را به هم نمی‌زند و تنها انگشتر به سائل دادن حضور قلب در نماز را به هم نمی‌زند؟

«من كان بينه من زجاج فلأيرمي الناس بالحجر»

کسی که خانه شیشه‌ای دارد سنگ پراکنی نمی‌کند.

شما که ده‌ها مورد از این روایات در صحاح خود دارید، در رابطه با حضور قلب امیرالمؤمنین در نماز صحبت می‌کنید و ادعا می‌کنید که انگشتر به سائل دادن با حضور قلب در نماز منافات دارد!! این موارد را به ما پاسخ بدهید.

در کتاب «صحیح مسلم» که بعد از قرآن کریم اصح‌الکتب است و احتیاج به بررسی سندی ندارد یا در «مسند أحمد بن حنبل» وارد شده است که وقتی پیغمبر اکرم به سجده می‌رفت امام حسن و امام حسین بر پشت حضرت سوار می‌شدند.

وقتی که حضرت می‌خواست از سجده بلند شود، یواش امام حسن و امام حسین را از پشتش بر زمین می‌گذاشت و بلند می‌شد. دومرتبه وقتی که حضرت به سجده می‌رفت، امام حسن و امام حسین بر پشت حضرت سوار می‌شدند.

آیا این موارد با حضور قلب در نماز منافات ندارد؟ به این مسائل پاسخ بدهید. اگر این افعال با حضور قلب در نماز منافات دارد، بنابراین نماز پیغمبر اکرم و نماز امیرالمؤمنین هم باطل است. و اگر این افعال با حضور قلب در نماز منافات ندارد، انگشتر به سائل دادن هم اشکال ندارد.

لذا ما در برخورد با شبهاتی که مطرح می‌کنند، هم باید جواب حلی بدهیم و هم جواب نقضی بدهیم. جواب حلی فرمایش قرآن کریم است که می‌فرماید:

(أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ)

امیرالمؤمنین با یک نماز دو عبادت کرده است. جواب نقضی این است که کتب اهل سنت مملو از این مطالب است. چرا در جایی که شما خودتان در رابطه با رسول اکرم مطالبی نقل می‌کنید هیچ اشکالی ندارد، اما زمانی که به امیرالمؤمنین می‌رسد اشکال دارد!!

دوستان عزیز غالب شبهات وهابیت و اهل سنت از همین قماش است. آن‌ها سنگی را در تاریکی پرت می‌کنند؛ خواه به هدف بخورد یا نخورد. وقتی که در برابر برهان قرار می‌گیرند مبهوت می‌مانند.

ما بارها به این مسائل پاسخ دادیم. در مناظراتی که بنده در عربستان سعودی داشتم، بارها این موضوع مطرح شده است. باز هم سال آینده که به مکه می‌رفتیم و با آن‌ها بحث می‌کردیم، می‌دیدم همان حرف‌های سال گذشته را می‌زنند.

وقتی به آن‌ها می‌گفتم که ما سال گذشته به این شبهات پاسخ دادیم و شما هم قبول کردید، ادعا می‌کنند که یادمان رفته بود. سال سوم هم که می‌رفتیم، می‌دیدم باز هم همان حرف‌ها را تکرار می‌کنند. این بحث علمی نیست، بلکه عناد است. این افراد به دنبال این هستند که در یک جا دیوار امیرالمؤمنین را خراب کنند و کوتاه‌تر از علی هم دیواری نمی‌بینند. هدف این افراد روشن شدن مسئله نیست.

بنده معتقدم قضیه برای نود و نه درصد علمای اهل سنت و وهابیت معاصر ما روشن است، اما عناد و ترس از مقام نمی‌گذارد آن را بپذیرند.

بنده دزفول بودم که جناب آقای «نبوی» یکی از علمای بزرگ شیعه که چند سال پیش از دنیا رفتند قضیه‌ای برای من نقل کردند که خیلی عجیب بود.

ایشان نقل می‌کرد که من زمان آیت الله بروجردی به مدینه مشرف شده بودم. نماینده ایشان «حاج شیخ مجتبی عراقی» بود. ایشان یکی از علمای بزرگی است که مدتی هم بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۸ مسئول و رئیس مدرسه فیضیه و دارالشفاء بودند.

ایشان می‌گفتند: آقای «عراقی» نماینده آیت الله بروجردی داستانی برای من نقل کردند. ایشان گفتند: من با امام جماعت و خطیب جمعه مسجد النبی دوست هستم و رفت و آمد خانوادگی داریم.

ایشان روزی در ماه مبارک رمضان به منزل ما آمد و به من گفت: شیخ! برای من قهوه بیاور. من گفتم: مگر روزه نیستی؟ او گفت: شما چکار دارید؟ برای من قهوه بیاور. من گفتم: آیا کسالت دارید که روزه نگرفتید؟ گفت: من به منزل شما آمدم و مهمان شما هستم. تصور نمی‌کردم که در اینجا باید جواب نکیر و منکر را بدهم. برای من قهوه بیاور. من گفتم: آیا عذری دارید؟ چرا از من می‌خواهید که در روز ماه مبارک رمضان برای شما قهوه بیاورم؟ من قهوه آوردم، او خورد و شروع به گریه کرد به طوری که قطرات اشکش دائماً جاری بود. گفت: شیخ! من با توجه به مطالعه آیات و روایات یقین پیدا کردم کسی که ولایت علی بن ابی طالب را نداشته باشد، با صورت وارد آتش جهنم خواهد شد. من گفتم: شیخ! شما که این حرف را قبول دارید و می‌گویید قطع پیدا کردم، چرا به امامت ایشان ایمان نمی‌آورید؟

من دیدم بغض گلویش را گرفت و گفت: خدا می‌داند خیلی خواستم ولایت علی بن ابی طالب را در دلم جای دهم، اما هرکاری می‌کنم دل صاحب مرده‌ام ولایت علی را نمی‌پذیرد. خیلی زور زدم زیر بار ولایت علی برود، اما دیدم وجود و فطرت من آن را رد می‌کند.

من یقین دارم که فردای قیامت در آتش هستم و باید در آنجا بسوزم. مگر مرض دارم که هم در دنیا گرسنگی و زجر بکشم و هم در قیامت شکنجه شوم!!

دوستان عزیز من بارها گفتم که اگر خداوند از اول تا آخر دنیا به ما عمر بدهد و در یک سجده به خاطر نعمت ولایت شاکر باشیم، قسم به ولای علی نمی‌دانیم حق این نعمت را ادا کنیم.

شما تصور می‌کنید که از مادر متولد شدید و یا علی گفتید و کار تمام شده است. ما در روایات داریم که وقتی شما حلاوت و شیرینی ولایت ما را می‌چشید، برای مادران دعا کنید که در حق پدرتان خیانت نکرد و شما را حلال زاده به دنیا آورد.

خواهران و برادران من! نعمت ولایت نعمت کمی نیست. ما همانند ماهی که در دریا هست قدر آب را نمی‌داند، قدر ولایت را نمی‌دانیم. وقتی که از این محیط خارج می‌شوید و در محیط اهل سنت یا وهابیت قرار می‌گیرید می‌فهمید چه خبر است.

شما توحید و نبوت و امامت آقایان را مشاهده کنید. در آن صورت می‌فهمید که توحید اهل بیت به چه معناست. من از جناب آقای «یزدانی» عزیزمان خواستم در رابطه با بحث توحید وهابیت و شیعه مقداری توضیح بدهند. امام صادق فرمودند:

«بِنَا عُبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَ بِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۱۰

امام صادق به صراحت فرمودند عبادت خدا باید از ناحیه ما باشد و وحدانیت خدا باید از طریق ما باشد. خدایی که از غیر کانال ما معرفی شود خدا نیست، بلکه دستپخت ذهن ناپاک اسرائیلیات است.

شما توحید «کلینی» و «شیخ صدوق» را ببینید، سپس توحید وهابیت را ملاحظه کنید. آن‌ها معتقدند که خداوند نیمه شب سوار الاغ می‌شود، در آسمان دنیا می‌آید و همانند دستفروشان دوره‌گرد ندا می‌دهد که چه کسی استغفار می‌خواهد تا او را ببخشم.

وقتی که طلوع فجر می‌شود، خدای وهابیت سوار بر الاغ می‌شود و بالا می‌رود. توحید منهای اهل بیت همان خدای الاغ سوار می‌شود.

یکی از علمای بزرگ اهل سنت سوریه که شیعه شده است، در مقدمه کتاب خود نوشته است: همین یک روایت باعث شد که من شیعه شوم. در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است که خداوند عالم در ثلثی از شب روی آسمان دنیا می‌آید و به بندگانش سر می‌زند.

«مرحوم شیخ مفید» در کتاب خود می‌نویسد: در بغداد بعضی از علما شب‌ها روی پشت بام خود یونجه و کاه می‌گذارند تا اگر خداوند با الاغ خود آمد، الاغ خدا بر پشت بام آن‌ها اجلال نزول کند.

ایشان می‌گویند: من این روایت را در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» دیدم که خداوند تا اذان صبح در آسمان دنیا می‌آید و موقع اذان صبح سوار بر الاغ می‌شود و بالا می‌رود.

حال در بعضی منابع کلمه الاغ وارد شده است و در بعضی موارد وارد شده است که خداوند می‌آید و کیفیت ورود خدا بیان نشده است.

او می‌گوید: من دیدم که در زمان سابق می‌گفتند کره زمین و کرات بالا همان پوست پیاز روی هم هست. بعدها ثابت شد کره زمین مدور است، کروی شکل است و به دور خودش می‌چرخد. من دیدم که اگر خداوند یک مرتبه

به این کره خاکی بیاید دیگر تا ابد زندانی می‌شود و نمی‌تواند بالا برود، زیرا در روایت داریم که قبل از طلوع فجر خداوند بالا می‌رود.

به عنوان مثال خداوند عالم الآن در سوریه آمده است. وقتی اینجا طلوع فجر شد و می‌خواست بالا برود، آنطرفتر طلوع فجر است. وقتی بازهم می‌خواهند بالا بروند جلوتر طلوع فجر است.

طلوع فجر کره زمین بیست و چهار ساعته در چرخش است. اگر خداوند عالم یک مرتبه به کره زمین بیاید، دیگر تا ابد نمی‌تواند از اینجا بالا برود. خداوند دائماً منتظر است که طلوع فجر بالا برود، اما در هر نقطه‌ای از زمین شبانه روز یک جا طلوع فجر است.

من فهمیدم این روایات، روایاتی نیست که از پیغمبر اکرم آمده باشد. یهود و نصاری این روایات را در کتب ما آوردند. بنابراین من به مذهب شیعه آمدم که مذهب شیعه از اینطور روایات اسرائیلی مبراست. مشاهده کنید توحید و نبوت منهای اهل بیت این است.

در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است که پیغمبر اکرم دو مرتبه تصمیم به خودکشی می‌گیرند. جبرئیل دست به دامن پیغمبر اکرم می‌شود که تو را به خدا چرا می‌خواهی خود را بکشی؟ پیغمبر می‌فرماید: خداوند چند روزی است برای من وحی نفرستاده است و من خود را می‌کشم.

آن‌ها تصور می‌کنند خداوند همانند بچه‌های لجباز است که وقتی پدر و مادر خلاف میلشان رفتار می‌کند، شروع به خودزنی می‌کنند.

جبرئیل عرضه می‌دارد: یا رسول الله! من نزد خدا ریش گرو می‌گذارم تا وحی بیاید. بازهم وقتی که مدتی وحی نمی‌آید پیغمبر اکرم می‌خواهد خود را از بالای کوه به پایین بیندازد.

جبرئیل از بالای کوه سریع خودش را می‌رساند و دامن پیغمبر را می‌گیرد و صورت حضرت را می‌بوسد و التماس می‌کند که این دفعه هم صبر کنید. اگر خداوند این دفعه هم کوتاهی کرده و دیر وحی فرستاده اشکالی ندارد. نبوت منهای اهل بیت همین است.

همچنین در خصوص آیه شریفه:

(يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ)

به خاطر بیاورید روزی را که به جهنم می‌گوئیم آیا پر شده‌ای؟ و او می‌گوید آیا افزون بر این هم وجود دارد؟!

سوره ق (۵۰): آیه ۳۰

که خداوند عالم می‌فرماید: هرچه در جهنم افرادی وارد می‌شوند، جهنم می‌گوید که بازهم افراد را بیاورید. آن‌ها معتقدند که هرچه خداوند افراد را در جهنم می‌ریزد، جهنم عرضه می‌دارد که بازهم افرادی را بیاورید. خداوند پای خود را در جهنم می‌گذارد و جهنم عرضه می‌دارد: خدایا بس است! دیگر کافی است. کسی را بیاورید. جهنمی که نستجیر بالله خداوند عالم بخواهد با قدم خود آتش را خاموش کند، این جهنم خدا آفریده نیست. خدایی هم که با پای خود آتش را خاموش می‌کند، به درد شما می‌خورد. این خدایی نیست که پیغمبر اکرم و قرآن کریم معرفی کرده است.

من بیش از این مصدع اوقات شما نمی‌شوم. ان شاءالله در جلسه بعدی با محوریت پاسخ به سؤالات در خدمت دوستان هستیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته